

هوشنگ

۱

بجای نیما تاج بر سر نهاد
پر از هوش منز و پر از رای^۲ دل^۳
چنین گفت بر تخت شاهنشهی
جهاندار پیروز و فرمانروا
بداد و دهش تنگ بستم کمر
همه روی گیتی پر از داد کرد
با آتش^۴ ز آهن جدا کرد سنگ
کز آن سنگ خارا کشیدش برون

جهاندار هوشنگ بارای و داد
بگشت^۱ از برش چرخ سالی چهل
چو بنشست بر جایگاه مهی
که برهفت کشور منم پادشا
بفرمان یزدان پیروزگر
وزان پس جهان یکسر آباد کرد
نخستین یکی گوهر آمد بچنگ
سرمایه کرد آهن آبگون

5

۲

گنر کرد با چندکس همگروه^۶
سینه رنگ و تیره تن و تیزتاز^۷
زدود دهانش جهان تیرهگون
گرفتش یکی سنگ و شد تیز چنگ^۸

یکی روز شاه جهان سوی^۵ کوه
پدید آمد از دور چیزی دراز
دو چشم از برسر چو دو چشمه خون
نگه کرد هوشنگ با هوش و سنگ

10

بدانش-^۴ IV ۳ B — перевод бб. 3, 4 и 5 отсутствует. داد-^۲ IV, VI ۱ گذشت-^۱ IV

تیزگاز-^۷ IV, VI ۱ تن همگروه-^۶ IV, VI ۱ کس زان گروه-^۶ I ۱ پیش-^۵ I IV, VI

سنگ خارا بچنگ-^۸ VI ۱ سنگ و شد پیش چنگ-^۳ IV

[پس پشت لشکر کیومرث شاه
بیامد سیه دیو با ترس و باک
زهرای درندگان چنگ دیو
بهم برشکستند³ هر دو گروه 65
بیازید هوشنگ چون شیر چنگ
[کشیدش سراپای یکسر دوال
بیای اندر افگند⁶ و بسپرد خوار
چو آمد مرآن کینه را خواستار
70 [برفت وجهان مردری ماند ازوی
جهان فریبنده را⁷ گرد کرد
جهان سربسر چو فسانست⁹ وبس

در فتادند - I³. I² - повторено первое мисра. خشک از ترس - VI¹; سست با چنگ - I¹.
اندر - IV, VI⁶ بدسگال - IV⁵; زاهمال - I, VI⁵ وارونه - VI⁴ برفتادند - IV⁴
فسوسست - I⁹ بنمود و مایه نخورد - VI⁸ آفریننده را (так!) - IV⁷; فریبنده - I⁷ آورد
فسونست - VI

کیومرث

دو مرغ و نَخچیر گشته گروه
 برفتند با¹ سوگواری و درد
 نشستند سالی چنین سوگوار² 45
 درود آوریدش⁴ خجسته سروش
 سپه ساز و برکش بفرمان من
 از آن بدکنش دیو روی زمین
 کی نامور⁵ سر سوی آسمان
 بر آن برترین نام یزدانش را 50
 وزان پس بکین سیامک شتافت

برفتند ویله کنان سوی کوه
 ز درگاه کی شاه برخاست گرد
 پیام آمد از داور کردگار³
 کزین بیس مخروش و باز آر هوش
 برآور یکی گرد از آن انجمن
 بپرداز و پردخته کن دل زکین
 بر آورد و بد خواست بر بدگمان
 بخواند و بیالود⁶ مژگانش را
 شب و روز آرام و خفتن نیافت

۲

خجسته سیامک یکی پور داشت
 گرانمایه را نام هوشنگ بود
 بنزد⁸ نیما یادگار پدر
 [نیایش بجای پسر¹⁰ داشتی] 55
 چو بنهاد دل کینه و جنگ را
 همه گفتنیها بدو باز گفت
 که من لشکری کرد خواهم همی
 ترا بود باید همی پیشرو
 [پری و پلنگ انجمن کرد و شیر¹²
 سپاهی دد و دام و مرغ و پری

که نزد نیما جاه⁷ دستور داشت
 توگفتی همه هوش و فرهنگ بود
 نیما پروریده مر او را⁹ بپر
 جز او بر کسی چشم نگماشتی]
 بخواند آن گرانمایه¹¹ هوشنگ را
 همه رازها برگشاد از نهنت
 خروشی بر آورد خواهم همی
 که من رفتنی ام تو سالار نو
 ز درندگان گرگ و ببر دلیر¹³
 سپهدار پرکین¹⁴ و کنندآوری

برآورده زاری از ایشان- VI³ روزگار- I² رسیدند با- VI یکایک پراز- IV¹
 جای- IV, VI⁷ بمالید- I⁶ چو بشنید ازو- VI⁵ وزان پس بیامد- VI⁴ دمار
 آنزمان شاه- I, II¹¹ پدر- II¹⁰ چو جاننش- VI⁹ نیماز- IV, VI⁸
 باگیر(؟)- I, II¹⁴ هرچه بودش سترگ- VI; شیر گردد دلیر- I¹³ گرگ- VI¹²

یکایک بیامد خجسته سروش
بگفتش ورا زین سخن در بدر
سخن چون بگوش سیامک رسید 30
دل شاه بچه³ برآمد بجوش
بپوشید تن را بچرم پلنگ
پندیره شدش دیورا جنگ جوی
[سیامک بیامد برهنه تن
بزد چنگ وارونه دیو سیاه 35
فکند آن تن شاهزاده بخاک
[سیامک بدست خروزان⁸ دیو⁹
چو آگه شد از مرگ فرزند شاه
فرود آمد از تخت ویاله کنان
[دو رخساره پر خون و دل سوگوار 40
خروشی برآمد ز لشکر بزار¹²
همه جامها کرده پیروزه رنگ

¹ VI — б. оп. ² VI —

خبر شد به پیش پسر از پدر * که دشمن چه گوید همی در بدر
IV — доб.:

بپوشید تن را بچرم پلنگ * که جوشن نبد خود بآیین جنگ
پیاویخت — VI, Л, ⁵ نبد خود ز آیین — VI; نبد خود نه آیین — I ⁴ شاهزاده — VI ³
سیامک برای — I ⁹ خرورای — VI; خروزان — Л ⁸ کرد آن — I ⁷ دیو — VI ⁶
گوش و بازو کنان — VI; دست و بازو کنان — IV; گوش شاه کیان — I ¹⁰ خود و دست دیو
شده نور — VI; دژم کرده بر خویشتن روزگار — IV; کشیدند صف بر در شهریار — I ¹¹
ز بس ناله زار بر — IV ¹³ سراسر همه لشکر نامدار — VI ¹² چشمش بزاری زار
¹⁴ I — б. оп.; IV — доб.:

سپه سر بسر زار و گریان شدند * چو بر آتش تیز بریان شدند
¹⁵ I — دو خونی

کیومرث

که پوشیدنی نو بد و نو خورش
 بخوبی چو خورشید برگاه بود
 چو ماه دوهفته ز سرو سهی
 زگیتی بنزدیک او آرمید
 از آن برشده فزه و بخت او^۳
 وزو بر گرفته‌ند آیین خویش^۴
 هنرمند^۵ و همچون پدر نامجوی
 کیومرث را دل بدو^۶ زنده بود^۷
 زبیم^۸ جدایش بریان بدی
 فروزنده شد دولت شهریار
 مگر بد کنش^۹ ریمن آهرمنا
 همی رای زد تا ببالیت^{۱۰}
 دلاور شده ساسپاه بزرگ
 زبخت میامک وزان پایگاه^{۱۱}
 همی تخت و دیهیم کی شاه جست^{۱۲}
 جهان کرد یکسر پر آوای^{۱۳} خویش
 که تخت مهی را جز او شاه بود^{۱۴}

ازو اندر آمد همی پرورش
 بگیتی درون^۱ سال سی شاه بود
 [همی تافت زو فز^۲ شاهنشهی
 دد و دام و هر جانور کش بدید
 دوتا می شدن بر تخت او
 15 [برسم نماز آمدندیش پیش
 پسر بد مر اورا یکی خوبروی
 سیامک بدش نام و فرخنده بود
 [بجانش بر از مهر گریان بدی
 20 برآمد برین کار یک روزگار
 بگیتی نبودش کسی دشمن
 [برشک اندر آهرمن بدسگال
 یکی بچه بودش چوگرگ سترگ
 جهان شد بران^{۱۱} دیوبچه سپاه
 25 سپه کرد و نزدیک او راه جست
 همی گفت با هرکسی رای^{۱۴} خویش
 کیومرث زین خود کی^{۱۶} آگاه بود

VI - ازان فزه و بر شده بخت او - Л^۳ زو بخت - IV; از تخت - I, VI^۲ برو - I^۱
 Л^۵ ازان جایگه برگرفتند کیش - Л, I, IV^۴ ازو فزه و بر شدی بخت او (؟)
 Л, I - доб.:^۷ بگیتی بدیدار او - VI^۶ خردمند

زگیتی بدیدار او شاد بود * که بس نامور شاخ و بنیاد بود
 IV - доб.:

زگیتی بدیدار او شاد بود * که بس بارور شاخ و بنیاد بود
 VI - доб.:

که بس بارور بیخ و بنیاد بود * جوانی چو شمشاد آزاد بود
 Л, I, VI^{۱۰} جز اندر جهان - IV, VI; مگر در نهان - I^۹ زرد - VI; بروز - Л^۸
 I, IV - б. 25 стоит перед б. 24 текста.^{۱۳} چه از بخت شاه - IV, VI^{۱۲} از آن - I^{۱۱} بیاگند یال
 که اورا بدرگاه بدخواه بود - I^{۱۷} نه - VI^{۱۶} آواز - I, IV, VI^{۱۵} راز - I, IV, VI^{۱۴}

کیومرث

۱

سخن گوی^۱ دهقان چه گوید نخست
 که بود آنکه دیهیم برسر نهاد
 [مگر کز پدر یاد دارد پسر
] که نام بزرگی که آورد پیش
 5 پـژوهـنـده نامـه باسـتان
 چنین گفت کآیین تخت و کلاه^۶
 چو آمد بـبرج حمل آفتاب
 بتابید از آن^۷ سان ز برج^۸ بره
 کیومرث شد^{۱۱} بر جهان کدخدای^{۱۲}
 10 سر بخت^{۱۳} و تختش برآمد بکوه^{۱۴}

که نام^۲ بزرگی بیگیتی^۳ که جست
 ندارد کس آن^۴ روزگاران بیاد
 بگوید ترا یک بیک در بدر^۵
 کرا بود از آن برتران پایه بیش
 که از پهلووانان زند داستان
 کیومرث آورد و او بود شاه
 جهان گشت بافر و آیین و آب
 که گیتی جوان گشت از آن^۹ یکسره^{۱۰}
 نخستین بکوه اندرون ساخت جای
 پلنگینه پوشید خود با گروه^{۱۵}

^۱ Л — سخن دان ^۲ Л, I, IV — تاج ^۳ VI — بزرگی ^۴ که اوّل نشان بزرگی — VI, I, I, IV, VI — کین تاج و ^۵ از پدر — I, IV, VI — از ^۶ I, IV — کین تخت و مهر و کلاه ^۷ ازو — I, VI, 8 ^۸ بـبرج — Л, VI ^۹ ازین — Л, I ^{۱۰} تخت و کلاه ^{۱۱} VI — که چون او شد اندر جهان — Л ^{۱۲} کی نو چو شد — VI ^{۱۳} VI — کین تاج و مهر و کلاه ^{۱۴} I, IV, VI — کین تخت و کلاه ^{۱۵} VI — کین تخت و مهر و کلاه ^{۱۶} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۱۷} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۱۸} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۱۹} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۲۰} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۲۱} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۲۲} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۲۳} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۲۴} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۲۵} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۲۶} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۲۷} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۲۸} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۲۹} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۳۰} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۳۱} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۳۲} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۳۳} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۳۴} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۳۵} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۳۶} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۳۷} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۳۸} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۳۹} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۴۰} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۴۱} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۴۲} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۴۳} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۴۴} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۴۵} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۴۶} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۴۷} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۴۸} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۴۹} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۵۰} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۵۱} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۵۲} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۵۳} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۵۴} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۵۵} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۵۶} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۵۷} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۵۸} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۵۹} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۶۰} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۶۱} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۶۲} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۶۳} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۶۴} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۶۵} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۶۶} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۶۷} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۶۸} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۶۹} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۷۰} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۷۱} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۷۲} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۷۳} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۷۴} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۷۵} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۷۶} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۷۷} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۷۸} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۷۹} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۸۰} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۸۱} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۸۲} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۸۳} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۸۴} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۸۵} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۸۶} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۸۷} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۸۸} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۸۹} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۹۰} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۹۱} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۹۲} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۹۳} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۹۴} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۹۵} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۹۶} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۹۷} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۹۸} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۹۹} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه ^{۱۰۰} I, VI, 8 — کین تخت و مهر و کلاه

سر بخت بدخواه با چشم¹ اوی
 نه کندآوری⁴ گیرد از باج و گنج⁵
 هر آنکس که دارد زی‌روردگان²¹⁵
 شه‌ن‌شاه را سر بسر دوستوار⁸
 نخستین برادرش که‌تر بسال
 زگیتی پرستنده فرّ و نصر
 کسی کش پدر ناصر الدین بود
 و دیگر¹⁵ دلاور سپه‌دار طوس²²⁰
 بی‌خشد درم هرچه یابد زده‌ر¹⁸
 بی‌زدان بود خلق را رهنمای
 جهان بی سر و تاج خسرو مباد
 همیشه تن‌آباد²⁴ با تاج و تخت
 کنون باز گردم با‌آغاز کار²⁵²²⁵

چو دینار خوارست² بر چشم³ اوی
 نه دل تیره دارد ز رزم و ز رنج⁶
 از آزاد و از نیک دل بردگان⁷
 بفرمان بسته⁹ کمر استوار¹⁰
 که در مردمی کس ندارد هم‌ال¹¹
 زید شاد در سایه شاه عصر¹²
 سر¹³ تخت او تاج پیروین بود¹⁴
 که در جنگ بر شیر¹⁶ دارد فسوس¹⁷
 همی آفرین یابد¹⁹ از دهر بهر
 سر شاه²⁰ خواهد که باشد بجای²¹
 همیشه²² بماناد جاوید و شاد²³
 ز درد و غم آزاد و پی‌روز بخت
 سوی نامه نامور شهریار²⁶

1 - Л; 2 - Л, VI; 3 - Л, VI; 4 - Л; 5 - Л; 6 - Л; 7 - VI; 8 - I, VI, T; 9 - VI; 10 - IV-б. оп.; VI-доб. б. 220 текста; T-доб.; 11 - (в тексте конъектура); 12 - Л, VI-б. оп.; 13 - IV; 14 - T-доб.; 15 - Л; 16 - VI; 17 - VI-б. оп.; VI-б. 220 стоит после б. 216 текста; 18 - I; 19 - IV; 20 - Л; 21 - I; 22 - IV-б. 222 текста стоит после б. 223 текста; 23 - VI-доб. б. 222 текста, после которого доб. следующий б.; 24 - VI; 25 - VI; 26 - VI.

خداوند مردی و رای و هنر * بدو شادمان مهتران سربسر
 ср. разночтение 14. 14 T-доб.: 13 IV-پیئی 12 Л, VI-б. оп.; IV-عصر 11 ср. разночтение 11. 15 Л, VI-بویژه 16 VI-با شیر 17 VI-б. оп.; VI-б. 220 стоит после б. 216 текста. 18 I هرچه باید زده‌ر; IV-هرچه دارد ز شهر- 19 IV خواهد- 20 Л جوید- 21 I ماند بجای- 22 IV-б. 222 текста стоит после б. 223 текста. 23 VI-доб. б. 222 текста, после которого доб. следующий б.: 24 VI چنین هم- 25 VI-تن آزاد- 26 VI-همی باز جویم من از کردگار- 27 VI-کنون باز گردم با‌آغاز کار- 28 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 29 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 30 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 31 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 32 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 33 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 34 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 35 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 36 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 37 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 38 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 39 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 40 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 41 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 42 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 43 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 44 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 45 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 46 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 47 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 48 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 49 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 50 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 51 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 52 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 53 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 54 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 55 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 56 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 57 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 58 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 59 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 60 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 61 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 62 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 63 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 64 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 65 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 66 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 67 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 68 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 69 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 70 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 71 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 72 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 73 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 74 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 75 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 76 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 77 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 78 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 79 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 80 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 81 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 82 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 83 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 84 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 85 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 86 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 87 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 88 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 89 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 90 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 91 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 92 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 93 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 94 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 95 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 96 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 97 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 98 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 99 VI-باز گردم با‌آغاز کار- 100 VI-باز گردم با‌آغاز کار-

<p>ستارست پیمیش اندرش یا سپاه⁴ زقتوج تا پیمیش دریای سهند برای و بفرمان او زنده اند⁷ بپردخت ازان تاج⁹ بر سر نهاد بابشخور آرد همی میش وگرگ برو شه-ریاران کنند آفرین زگهواره محمود گوید نخست¹¹ نیارد گذشتن زی-یمان اوی¹² بدو¹³ نام جاوید جوینده چه مایه شب تیره بودم بیای نبودم درم جان برافشاندم که آواز¹⁵ او بر¹⁶ جهان فرخ است بران بخت بیدار و فرخ زمین¹⁷ هوا پر ز ابر و زمین پر نگار جهان شد بکردار¹⁹ باغ ارم کجا هست مردم همه یاد²⁰ اوست برزم اندرون تیز چنگ ازدهاست²² بکف ابر بهمن بدل²³ رود نیل</p>	<p>195 که این¹ چرخ و² ماهست یا تاج³ و³ گاه یکی گفت کاین⁵ شاه روم است و هند بایران⁶ و توران ورا بنده اند بیاراست روی زمین را⁸ بداد جهاندار¹⁰ محمود شاه بزرگ 200 زکشمیر تا پیمیش دریای چین چو کودک لب از شیر مادر بشت [نه پیچد کسی سر زفرمان اوی تو نیز آفرین کن که گوینده چو بیدار گشتم بجستم زجای 205 برآن¹⁴ شه-ریار آفرین خواندم بدل گشتم این خواب را پاسخ است بران آفرین کو کند آفرین زفرش جهان شد چو باغ بهار از ابر اندر آمد بهنگام نم¹⁸ 210 بایران همه خوبی از داد اوست ببزم اندرون آسمان سخاست²¹ بتن ژنده پیل و بجان جبرئیل</p>
---	---

ستارست گرد آمده - Л⁴ و - VI³ оп. 2 Л, I - و - I¹ آن - 1
زایران - Л⁶ مرا گفت این - VI⁵ ستاره شناسان درگاه شاه - VI⁶; یا سپاه
تاج و - Л⁹ روی مه را (так!) - Л⁸ بفرمان ورایش سرافگنده اند - VI⁷
دیدار - VI¹⁵ بدان - Л¹⁴ وزو - VI¹³ 201 стоит после б. 203 текста. 12 Так в Л; VI - б. 202
203 текста; I, IV - б. 202 оп. 11 I - б. 201 جهان بان - Л¹⁰
بگیتی برآید بهر کام نم - Л¹⁸ ل - б. оп. 17 ل - б. 16 IV - در
آسمان وفاست - IV, VI²¹ آفتاب وفاست - I²¹ جهان شادمان از دل شاد
211 VI - б. 211 VI - б. 211
بدل ابر بهمن بکف - IV²³ 202 текста. 23

ستایش سلطان محمود

جهان آفرین تا جهان آفرید
چو خورشید بر چرخ بنمود تاج¹
چه گویم² که خورشید تابان که بود
180 ابو القاسم آن شاه پیروز بخت⁴
ز خاور بیاراست تا باختر
مرا اختر خفته بیدار گشت
بدانستم⁶ آمد زمان⁷ سخن
185 بر اندیشه شهریار زمین⁹
[دل من چو نور اندر آن تیره شب
چنان دید روشن روانم بخواب
همه روی گیتی شب¹² لاژورد
درو دشت بر سان دیبا شدی
190 نشسته برو شهریار چو ماه
رده برکشیده سپاهش دو¹⁴ میل
یکی پاک دستور پیشش بیای
مرا خیره گشتی سر از فر¹⁵ شاه
چو آن چهره خسروی دیدمی

چه گوئی - 2 Л, I, IV - بنمود برگاه تاج - I, IV - زنامش همه بر فروزنده تاج - 1 Л
برافراشت کاخ و برافراشت بخت - 4 Л - خداوند تاج و خداوند - 6 Л, I, IV, VI - خورشید - 5 Л
جو باز - 9 Л - زبان - 7 Л, I, VI - 8 I, IV - доб.: бб. 153 и 186 текста. 11 Л, VI - б.
оп.; I, IV - б. 186 стоит перед б. 185 текста; в тексте - по T. 12 IV - شدی 13 I, IV -
доб. бб. 194 и 195 текста. 14 VI - سه 15 I, VI - سرافراز 16 I, IV - бб. 194 и 195
стоят после б. 190 текста, ср. разночтение 13.

165	مرا گفت کز من چه باید همی ¹ بچیزی که باشد مرا دست رس همی داشتم ⁴ چون یکی تازه سیب ⁵ بکیوان رسیدم ز خاک نژند بچشمش همان خاک وهم سیم وزر	که جانست سخن برگراید همی بکوشم نیازت ² نیارم بکس ³ که از باد نامد بمن بر نهیب ⁶ از آن نیک دل نامدار ارجمند ⁷ کریمی بدو یافته زیب و فر ⁸ جوانمرد بود و وفادار بود ⁹ چو در باغ سرو سهی از چمن بدست نهنگان مردم کشان ¹² دریغ آن کئی برز و بالای شاه ¹³ نوان لرز لرزان بکردار بید ¹⁵ زکژی روان سوی داد آوریم گرت گفته آید بشاهان سپار ¹⁸ بنام شهنشاه گردن فرار ²⁰
170	سراسر جهان پیش او خوار بود چنان ¹⁰ نامور گم شد از انجمن نه زو زنده بینم نه مرده ¹¹ نشان دریغ آن که بر بند و آن گردگاه گرفتار زو ¹⁴ دل شده نا امید	
175	یکی پند آن شاه یاد آوریم مرا گفت کاین ¹⁶ نامه ¹⁷ شهریار بدین نامه من ¹⁹ دست بردم فرار	

¹ I — мисра испорчено. ² Л — (так!) ز گیتی نیارد; IV — بکوشم بسازم; VI — ز گیتی — نیازت; в тексте — по Т. ³ I — мисра испорчено. ⁴ Л — ببیشش بدی; ⁵ I — мисра испорчено. ⁶ Л — که از باد نامد یقین بر نهیب — I; ⁷ که نامد بمن بر ز چیزی نهیب — L; IV — обратный порядок мисра; VI — б. оп.; в тексте — чтение по Т и Л. ⁸ VI — б. оп. ⁹ VI — б. оп. ¹⁰ VI — б. оп. ¹¹ VI — б. оп. ¹² VI — б. оп. ¹³ VI — б. оп. ¹⁴ VI — б. оп. ¹⁵ VI — б. оп. ¹⁶ VI — б. оп. ¹⁷ VI — б. оп. ¹⁸ VI — б. оп. ¹⁹ VI — б. оп. ²⁰ VI — б. оп. ²¹ VI — б. оп.

چو آن — VI, VI — б. оп.; в тексте — чтение по Т и Л. ⁷ VI — б. оп. ⁸ VI — б. оп. ⁹ VI — б. оп. ¹⁰ Л, VI — б. оп. ¹¹ VI — б. оп. ¹² VI — б. оп. ¹³ VI — б. оп. ¹⁴ VI — б. оп. ¹⁵ VI — б. оп. ¹⁶ VI — б. оп. ¹⁷ VI — б. оп. ¹⁸ VI — б. оп. ¹⁹ VI — б. оп. ²⁰ VI — б. оп.

بندو چشمم آن سال گریان بدی * ز درد دل ریش بریان بدی
دل من بگفتار او رام شد * روانم بدین شاد و پندرام شد
خداوند تاج و خداوند تخت * جهاندار پیروز و بیدار بخت

сп. разночтение 20 на стр. 23.

[برین گونه یکچند بیگناشتم
 سراسر زمانه پر از جنگ بود
 ز نیکو سخن به چه³ اندر جهان
 155 [اگر نامدی این⁵ سخن از خدای
 بشهرم یکی مهربان دوست بود
 مرا گفت خوب آمد⁸ این رای تو
 نبشته من این نامه¹¹ پهلووی
 گشادهزبان و جوانیت هست
 شو¹⁴ این نامه خسروان بازگوی¹⁵ 160
 چو آورد این نامه نزدیک من
 سخن را نهفته همی داشتم¹
 بجوینندگان بر جهان تنگ بود²
 بنزد سخن سنج فرخ مهان⁴
 نبی کی بدی نزد ما رهنمای⁶
 تو گفستی که با من بیک⁷ پوست بود
 به نیک کی گراید⁹ هدی پای تو¹⁰
 به پیش تو آرم مگر¹² نغسوی
 سخن گفتن¹³ پهلووانیت هست
 بدین¹⁶ جوی نزد مهان آبروی
 بر افروخت این جان تاریک من

[در داستان ابو منصور]¹⁷

بدین نامه چون¹⁸ دست کردم دراز¹⁹
 جوان بود و از گوهر پهلووان
 خدایند رای²² و خدایند شرم
 یکی مهتری. بود گردن فراز²⁰
 خردمند و بیدار²¹ و روشن روان
 سخن گفتن خوب²³ و آوای نرم

¹ Л, I, IV—б. оп.; T—доб.:

ندیدم کسی کش سزاوار بود * بگفتار این مرمرا یار بود

میان کهان—IV; پرو آفرین از کهان و مهان—I⁴ این به—Л³ Л, I, IV—б. оп.

به بدی از—IV; بد بدی این—I⁵ VI—обратный порядок мисра. ومیان مهان

—IV⁸ که بامن یکی مغز ویک—VI; توگفتی که با من ز یک—I⁷ VI—б. оп.

—I¹⁰ خرامد—VI⁹ خوب است—VI; خوب آید

مرا گنت کز من چه باید همی * که جاننت سخن برگراید همی

تو—IV¹⁴ سخن گفتن و—I, VI¹³ نگر—IV¹² دفتر—VI¹¹ ср. б. 165 текста.

وزین—VI¹⁶ خسروانی بگوی—VI; خسروی باز گوی—IV; خسروان باز جوی—Л¹⁵

—VI²⁰ доб. два бб.: بردم فراز—I, IV; بردم دراز—Л¹⁹ من—I¹⁸ Л, I, VI—оп.

خدایند تاج و خدایند تخت * دل افروز و بیدار و فیروز بخت

—VI²² دانا—VI²¹ (ср. T, б. 187, ср. разночтение 20 на стр. 24) и вторично б. 162.

سخن گفتن چرب—VI; سخن گفتنش چرب—I²³ هوش

داستان دقیقی شاعر

چو از دفتر این داستانه‌ها بسی جهان دل نهاده بدین² داستان جوانی پیامد گشاده زبان بشعر⁶ آرم این نامه را گفت من جوانی‌ش را خوی بد یار بود برو تاختن کرد ناگاه مرگ بدان⁹ خوی بد جان شیرین بداد یک‌ایک ازو بخت برگشته شد برفت او و این نامه ناگفته ماند [الهی عفو کن گناه ورا

همی خواند خواننده بر¹ هر کسی همان بخردان نیز و هم³ راستان⁴ سخن گفتن خوب و طبع روان⁵ ازو شادمان شد دل انجمن ابا بد همیشه⁷ به پیکار بود نهادش بسر بر یکی تیره ترگ⁸ نبرد از جوانیش یک روز شاد¹⁰ بدست یکی بنده بر کشته شد¹¹ چنان بخت بیدار او خفته ماند بیفزای در حشر جاه ورا¹²]

بنیاد نهادن کتاب

دل روشن من چو برگشت ازوی که این نامه را دست پیش آورم بپرسیدم از هر کسی پیش‌مار مگر خود درنگم نپاشد بسی و دیگر که گنجم¹⁵ وفادار نیست

سوی تخت شاه جهان کرد روی ز دفتر بگفتار¹³ خویش آورم بترسیدم از گردش روزگار ببااید سپردن¹⁴ بدیگر کسی همین¹⁶ رنج را کس خریدار نیست

همان -- IV; هم از بخردان وهم از - Л - 3
 همه بخردان و همه - VI; بخردان و همان - Л - 6. 138 стоит перед б. 140 текста.
 :доб. Л - 5; بگفتا بگویم من این داستان - Л - 5
 سخن گفتنی خوب و طبعی روان * جوان سبک روح و رویش(?) روان
 در آن - VI - 9. I - 6. оп. همه ساله بابد - VI, Л - 7. بنظم - VI - 6
 بدست پرستار خود کشته شد - VI; I - 6. оп. هنوز از جوانیش نابوده شاد - VI
 به پیوند و - IV; به پیوند گفتار - VI, Л - 13. در جشن جای ورا - Л - 12
 بدان - IV - 16. انجم - VI - 15. ببااید سپرد این - Л - 14. گفتار

- 120 اگر بر درخت¹ برومند جای
کسی کو شود زیر نخل بلند
توانم مگر⁴ پایه⁵ ساختن
کزین نامور نامه⁶ شهریار
تو اینرا⁷ دروغ و فسانه مدان
ازو هرچه اندر خورد با خرد
125 یکی نامه بود از گه باستان
پراگنده در دست هر موبدی
یکی پهلوان بود دهقان نژاد
پژوهنده¹¹ روزگار نخست
130 زهر کشوری موبدی سالخورد
بپرسیدشان از کیان جهان¹²
که گیتی به آغاز¹⁴ چون داشتند
چه گونه سر آمد بنیک اختری
بگفتند پیشش یکایک مهان
135 چو بشنید ازیشان سپهبد سخن
چنین یادگاری شد اندر جهان

نیابی - I; نیابد که از بر شدن - Л² اگر زیر دار - IV; کسی بردرخت - Л¹
в тексте чтение T. نیابم بجز بر شدن - VI; نیابی از این در شدن - IV; که از بر شدن

³ I - доб.:

اگر بر درخت برومند جای * ازو در گذشتن مکن هیچ رای
به از شاخ این سرو - VI⁶ سایه⁵ - I⁵ ندانم مگر - VI; بنوئی دگر (?) - Л⁴
بیک سان تو روشن زمانه - IV; بیک سان روشن زمانه - I, Л⁸ مر این را - Л⁷
ازو - I¹⁰ دگر باره زین ره بمعنی - IV; دگر بر ره رمز معنی - VI, Л⁹
از نژاد کیان - I, IV¹² برو بر بسی - VI¹¹ وزو بهره نزدیک - VI; بهره بد نزد
بران - VI; همان - Л¹⁶ که ایمر - IV, Л¹⁵ ز آغاز - Л¹⁴ ازان - VI¹³
و حال - VI¹⁷

110 اگر چشم داری بدیدگر سرای
گرت زین بد آید گناه منست
[برین زادم وهم برین بگنرم
دلئت گر بره راه خطا مایلمست
نباشد جز از بی پدر⁵ دشمنش
هر آنکس که در جانش⁸ بغض علیست⁹
115 [نگر تا نداری ببازی جهان
همه نیکیست باید آغاز کرد¹²
[ازین در سخن چند رانم همی

بنزد نبی و عالی¹ گیر جای
چنین است و این دین² و راه منست
چنان دان که خاک پی حیدرم³
ترا دشمن اندر جهان خود دلست⁴
که یزدان⁶ بآتش بسوزد تنش⁷
ازو زارتر در جهان زار کیست¹⁰
نه بر گردی از نیکی همرهان¹¹
چو با نیکنامان بوی همنورد¹³
همانا کرانش¹⁴ ندانم همی¹⁵

گفتار اندر فراهم آوردن کتاب¹⁶

سخن هرچه¹⁷ گویم همه گفته اند بر باغ¹⁸ دانش همه رفته اند

7. Л-доб. 3 Л-б. оп., ср. разночтение IV, VI - رسم 2 IV, VI - ولی - I - وصی 1
 4 VI-на этом месте стоит б. 115 текста. 5 VI - بجز داد اگر 6 VI - بدوزخ 7 Л-доб.
 6. 112 текста. 8 I - دلش 9 Л - بغض علیست 10 IV-б. оп.;
 VI - на этом месте стрит б. 113, к которому доб. б. 100 текста. 11 I - از راه بی همرهان -
 Л-доб.:

کرانه بگیری زبغض صحاب * که هستند ه، چو نجوم شهاب
 تو بر خارجی لعنتی کن مدام * ابر رافضی همچنین کن دوام
 ابو بکر و حیدر چو برکوثرست * کجا خارجی رافضی در خورست
 تو حقیتری تا بوی هر دو دوست * ره رستگاری ازین و ازوست
 همه نیکیست - I ; همه نیک باید با آغاز کرد - 12 Л - доб. варианты этих же четырех бб. VI-доб.
 بجوئی نبرد - VI ; بود هم نبرد - IV ; بوی درگذار - I 13 ; باید آغاز کار
 14 Л, VI - همانش کرانه 15 VI - доб.:

مرا باکسان دگر کار نیست * بران در مرا هیچ بازار نیست
 ср. разночтение 13 на стр. 19. 16 T-доб. в начале главы:

سخن گفته شد گشتنی هم نماند * من از گفته خواهم یکی با تو راند
 بر و بوم - 18 Л - آنچه 17 VI -

95 [پس از هر دوان بود عثمان گزین¹
 [چهارم² علی بود جفت بتول
 که من شهر علمم علیم درست
 گواهی دهم کاین سخنها ز اوست³
 [علی را چنین گفت و دیگر همین
 [نبی آفتاب و صاحبان چو⁴ 10 ماه
 منم بنده اهل بیت نبی
 حکیم این جهان را چو دریا نهاد
 چو هفتاد کشتی برو ساخته
 یکی پهن کشتی بسان عروس
 محمد بدو اندرون با علی
 خردمند کز دور دریا بدید
 بدانست کوموج خواهد زد⁵ 18
 بدل گفت اگر با نبی و وصی
 همانا که باشد مرا دستگیر
 خداوند جوی می⁶ 19 وانگبین

خداوند شرم و خداوند دین⁷
 که اورا بخوبی ستایید⁸ رسول
 درست این سخن⁹ قول¹⁰ پیغمبرست¹¹
 تو گوئی دو گوشم پر آواز اوست
 کزیشان قوی شد بهر گونه دین¹²
 بهم بستی¹³ یکدیگر راست راه¹⁴
 ستاینده¹⁵ خاک پای¹⁶ وصی¹⁷
 برانگیخته موج ازو تند باد¹⁸
 همه بادبانها برافراخته
 بیاراسته همه چو چشم خروس¹⁹
 همان²⁰ اهل بیت نبی و ولی
 کرانه نه پیدا و بن ناپدید²¹
 کس از غرق بیرون نخواهد شدن
 شوم غرقه دارم دو یار وفی
 خداوند تاج و لوا و سریر
 همان چشمه²² شیر و ماء²³ معین

بحق میستاید - VI 4 جیو اکنون - I 3 کین - IV 2 اهل یقین - I 1
 7 VI-доб.: 6 لفظ - VI 6 درستست و این - L 5

مرادم ازین زندگانی سخن * بنعت نبی و وصی شد کهن
 چو من از محمد حکایت کنم * چو محمود را صد حمایت کنم
 منم بنده هر دو تا رستخیز * اگر شه کند پیکرم ریز ریز
 (написано поверх слова) علی همچو - I 10
 9 Л, VI-б. оп. سخن راز اوست - L, IV, VI 8
 13 IV - ولی; 12 Л - جان پاک; I-мисра испорчено. 11 Л, VI-б. оп.; VI-оп.; T-гоб.:

ابا دیگران مرمرار کار نیست * جز این مرمرار راه گفترار نیست
 15 I - мисра; I-мисра испорчено. 14 Л - موج اوشد جو باد; ср. различие 15 на стр. 20.
 18 I - мисра испорчено. 17 I - мисра испорчено. 16 I - همه
 20 IV - خلد ماء; 19 Л, IV - جوی رمی

[ز خاور برآید سوی باختر¹ نباشد ازین یک روش راست تر]
 [ایا² آنکه تو آفتابی همی چه بود که بر من نتابی همی]

در آفرینش ماه³

80 [چراغست مرتیره شب را بسیج بد تا توانی تو هرگز مپیچ]
 [چو سی روز گردش بپیمایدا شود تیره گیتی بدوروشنا⁴]
 [پدید آید آنگاه باریک و زرد⁵ چو پشت کسی کو غم عشق خورد⁶]
 [چو بیننده دیدارش از دوردید هم اندر زمان او⁷ شود ناپدید]
 [دگر شب نمایش کند پیشتر ترا روشنائی دهد پیشتر]
 85 [بدو هفته گردد تمام و درست بدان باز گردد که بود از نخست]
 [بود هر شبانگاه باریکتر بخورشید تابنده نزدیکتر⁸]
 [بدینسان نهادش خداوند داد بود تا بود هم بدین یک نهاد⁹]

گفتار اندر ستایش پیغمبر

ترا دانش و دین رهاند درست در رستگاری ببایدت جست
 وگر دل¹⁰ نخواهی که باشد نژند نخواهی که دائم بوی مستمند¹¹
 90 بگفتار پیغمبرت راه جوی دل از تیرگیها بدین آب شوی
 چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی خداوند امر و خداوند نهی
 [که خورشید بعد از رسولان مه¹² نتابید برکس زبوبکر به¹³]
 [عمر¹⁴ کرد اسلام را آشکار بیاراست گیتی چو باغ بهار]

همانا — IV 4 VI— глава оп. 3 ابا — IV 2 نگیرند مر یکدیگر را گنر — I, IV 1
 ل—б. оп. 8 زو — IV 7 کو بود عشق خور — Л 6 باریکتر — Л 5 ز گردش بفرسایدا
 I, IV— порядок бб.: 87, 84, 85, 86; в тексте порядок последних четырех бб. установлен по Л.
 I, IV — دلگرا; VI — دلت گر 11 Л — доб. б. 70 текста, ср. разночтение 2 на стр. 17;
 VI—б. 88 стоит после б. 89 текста. 12 I — همه 13 I — мисра испорчено. 14 I — چواو

70 چو خواهی که یابی زهر بد¹ رها
 [نگه کن بدین گنبد تیزگرد³
] نه گشت زمانه بفرسایدش
 [نه از جنبش آرام گیرد همی⁵
] ازو دان فزونسی ازو هم شومار⁶
 سر اندر نییاری بدمام بلا²
 [که درمان ازویست وزویست درد]
 نه آن⁴ رنج وتیمار بگزایدش
 [نه چون ما تباهی پذیرد همی]
 بدونیک نزدیک او آشکار⁷

گفتار اندر آفرینش آفتاب⁸

75 [زیافوت سرخست چرخ که بود⁹
] [بچندین فروغ وبچندین¹¹ چراغ
] [روان اندرو¹² گوهر دلفروز¹³
] نه از آب وگرد ونه از باد ودود¹⁰
 [بیاراسته چون بنوروز باغ]
 [کزو روشنائی گرفتست روز¹⁴

1 ل — زبها 2 ل — доб.:

زگفتار پیغمبری راست گوی * دل از تیرگیها بدین آب شوی
 ترا دانش و دین رهاند نخست * در رستگاری بباید بجست
 چو خواهی که یابی زتن رستگار * نکوکار گردی بر کردگار
 IV — доб.:

بوی در دوگیتی زبد رستگار * نکونام باشی بر کردگار
 T — доб.:

بوی در دوگیتی زبد رستگار * نکوکار گردی بر کردگار
 VI — после б. 70 конец главы и две следующие главы оп., идет сразу б. 89 текста. 3 ل — мисра
 فزونی وهم زو نهار — I 6 نه از مهر او دل بکاهد همی — ل 5 نه از — ل 4
 испорчено. 7 I — چنین چرخ گردنده پیدا نمود — ل 9
 8 VI — глава оп. 11 I — نه از آب وباد ونه از گرد و دود — ل 10
 12 I — اندران 14 I, IV — доб. :
 ازویست رخشنده گیتی فروز — ل 13

که هر بامدادی جو زرین سپر * زمشرق برآرد فروزنده سر
 زمین پوشد از نور پیراهنا * شود تیره گیتی بدو روشنا
 چو از مشرق او سوی مغرب کشد * زمشرق شب تیره سر برکشد

- 55 [خور و خواب و آرام جوید همی
 نه گویا زبان ونه جوینا خرد²
 ندانند بد و نیک فرجام کار
 چو دانا توانا بد و دادگر
 چنیینست فرجام کار جهان
 وزان زندگی کام جوید همی¹
 زخاک و زخاشاک تن پرورد³
 نخواهد ازو بندگان کردگار⁴
 ازاینرا نکرد ایچ پنهان هنر⁵
 ندانند کسی⁶ آشکار و نهان⁷

گفتار اندر آفرینش مردم

- 60 چو زین⁸ بگنری⁹ مردم آمد پدید
 سرش راست برشد¹¹ چو سرو بلند¹²
 پذیرنده هوش ورای و خرد
 ز راه خرد بنگری¹⁵ اندکی
 مگر مردمی¹⁷ خیره خوانی¹⁸ همی
 ترا از دو گیتی بر آورده اند
 نخستین فطرت²¹ پسین شمار²²
 شنیدم ز دانا دگر گونه زین²³
 نگه کن²⁴ سرانجام خود را ببین
 برنج اندر آری²⁸ تننت را رواست²⁹
 شد این بندهارا سراسر کلید¹⁰
 بگفتار¹³ خوب و خرد کاربند
 مر اورا دد و دام¹⁴ فرمان برد
 که مردم بمعنی¹⁶ چه باشد یکی
 جز این را نشانی ندانی¹⁹ همی²⁰
 بچندین میانچی پیورده اند
 توئی خویشتن را ببازی مدار
 چه دانیم راز جهان آفرین
 چو²⁵ کاری بیابی ازین به²⁶ گزین²⁷
 که خود رنج بردن بدانش³⁰ سزاست³¹

¹ I, IV, VI — б. оп. ² Л — خوردن خورد — б. оп. (см. различение 17 на стр. 15) ³ I, IV, VI — б. оп. (см. различение 17 на стр. 15) ⁴ IV, VI — б. оп. ⁵ Л — گهر; VI — б. оп. ⁶ IV — همی — نبینی همی — б. оп. ⁷ VI — б. оп. ⁸ I — کزین بگنرم — б. оп. ⁹ Л — چو فرجام شد — б. оп. ¹⁰ VI — ب. оп. ¹¹ ل — دیو — ب. оп. ¹² IV — ببالا چو برشد — б. оп. ¹³ VI — بدیدار — б. оп. ¹⁴ VI — خواند — б. оп. ¹⁵ I, IV — مردم بمعنی — б. оп. ¹⁶ I, IV, VI — بگنری — б. оп. ¹⁷ L, VI — جز اینش نشانی ندانند همی — б. оп. ¹⁸ I, IV, VI — (I — без рифмы). ¹⁹ IV — نخوانی — б. оп. ²⁰ L — جنبش — б. оп. ²¹ I — پسین در شمار — б. оп. ²² I, L, IV — از اول — б. оп. ²³ L, I, IV — گون ازین — б. оп. ²⁴ L, I — برین بر — б. оп. ²⁵ L, VI — ک — б. оп. ²⁶ L, I — چو یابی توکاری برین برگزین — б. оп. ²⁷ IV — تننت زان اوست — б. оп. ²⁸ VI — بدانش در آری — б. оп. ²⁹ IV — تننت زان اوست — б. оп. ³⁰ L — ز دانش — б. оп. ³¹ IV — همه آن اوست — б. оп. VI — порядок бб.: 68, 69, 67.

زبهر سپینجی سرای آمدند
 زهر گونه گردن برافراخته³
 شگفتی نماینده نو بنو⁵
 گرفتند هر یک سزاوار جای
 ببخشید دانا چنان چون سزید⁷
 بجنبید⁸ چون کار پیوسته شد
 زمین شد بکردار روشن چراغ
 سر رستنی سوی بالا کشید
 یکی مرکزی تیره بود و سیاه
 بخاک اندرون¹¹ روشنائی فرود¹²
 همی گشت گرد زمین¹⁴ آفتاب
 بزیر اندر آمد سرانشان زبخت¹⁵
 نیوید¹⁶ چو پویندگان هر سوئی¹⁷
 همه رستنی زیر¹⁸ خویش آورید¹⁹

چواین¹ چار گوهر بجای آمدند
 گهرها یک اندر دگر ساخته²
 پدید آمد این گنبد⁴ تیزرو
 ابده و دو هفت شد کدخدای
 در بخشش و دادن⁶ آمد پدید
 فلکها یک اندر دگر بسته شد
 چو دریا و چون کوه و چون دشت و راغ⁹
 ببالید کوه آبها بردمید
 زمین را بلندی نهد جایگاه¹⁰
 ستاره رو بر شگفتی نمود
 همی بر شد آتشی فرود¹³ آمد آب
 گیا رست باچند گونه درخت
 ببالد ندارد جز این نیروئی
 وزان پس چو جنبنده آمد پدید

45

50

دگرگونه - VI; زهرگونه گردن افراخته - IV³ ساختند - VI² چنین - VI¹
 -Л⁷ دانش - VI⁶ نماینده را نو (بنو؟) - I⁵ بیدار این گوهر - I⁴ گردن برافراختند
 در داد و هم بخشش آمد پدید * ببخشنده داننده جویان سزید
 -IV⁸ (метр нарушен) ببخشید داننده که چنان سزید - IV; بدان تا توانائی آمد پدید - I
 چو دریای خون شد همه - I; چودشت و چو دریا و چون کوه و راغ - Л⁹ بیوست
 زسبزه بلندی بهر جایگاه - Л¹⁰ چه دریا چه دشت و چه باغ و چه راغ - VI; دشت و راغ
 - ср. б. 40, второе; زسردی همان باز تری نمود - I¹² بدین تیرگی - IV¹¹
 نگره کرد باید درین کار سخت - VI¹⁵ جهان - Л, VI¹⁴ ابر و فرود - Л¹³ مисра.
 - I, IV¹⁶ نیوید - I, IV¹⁷ доб. б. 56 текста; VI - порядок бб.: 49, 50, 47, 51, 48, 52, 53.
 شد این بندهارا سراسر کلید - VI¹⁸ - б. оп., I, IV¹⁹ سوی - Л¹⁸ مисра; Л - доб.:
 همی سر بر آرد بسان درخت * نگره کرد باید بدین کار سخت
 ср. разночтение 15.

نخست آفرینش خرد را شناس
سه پاس تو چشم است² وگوش³ و زبان
خرد را و جان را که یارد ستود
حکیم چوکس نیست گفتن چه سود
30 توئی کرده⁸ کردگار جهان
[بگفتار دانندگان¹² راه جوی
زهر دانشی چون سخن بشنوی
چو دیدار یابی بشاخ سخن

نگهبان¹ جانست و آن سه پاس
کزین سه رسد نیک و بد⁴ بی گمان⁵
وگرمن ستایم که یارد شنود⁶
ازین پس بگو کافرینش چه بود⁷
به بیینی⁹ همی¹⁰ آشکار و نهان¹¹
بگیتی بیوی و به هرکس بگوی¹³
از آموختن یک زمان نغزوی¹⁴
بدانی که دانش نیاید ببن¹⁵

گفتار اندر آفرینش عالم

از آغاز باید که دانی درست
که یزدان زناچیز چیز آفرید
سر مایه¹⁶ گوهران این¹⁸ چهار
یکی آتشی برشده تابناک
نخستین که آتش بجنبش²⁰ دمید
40 وزان پس آرام سردی نمود²¹

سرمایه¹⁶ گوهران از نخست¹⁶
بدان تا توانائی آرد¹⁷ پدید
بر آورده بی رنج و بی روزگار
میان آب و باد¹⁹ از بر تیره خاک
زگرمیش پس خشکی آمد پدید
22 سردی همان باز تری فزود

بیش و کم - 1⁴ گوشست و چشم - 3 IV, VI جانست - 2 Л نگاهدار - 1 VI
7 VI - б. оп. سخن ز آفرینش ببايد فزود - 6 VI I, IV, VI - доб. б. 33 текста.
11 I, IV - ره - 10 VI نه بیینی - 9 Л, IV تو بر کرده - 8 VI
T - доб.: между бб. 30 и 31 стоит б. 34 текста;

همیشه خرد را تو دستور دار * بنو جانست از ناسزا دور دار
12 VI - بدن و زدانندگان - 13 I, IV - б. оп. 14 I, IV, VI - б. оп. 15 I, IV, VI - б. оп.,
ср. разночтения 7 на стр. 13 и 11 на стр. 14. Порядок бб. восстановлен по Л. 16 گوهرانرا - 16
وزو مایه¹⁶ گوهران این - VI; وزو مایه¹⁶ گوهر آمد - 18 I, IV آید - 17 I, IV, VI نخست
نمود - 22 I آرام و سردی فزود - 21 I ز جنبش - 20 I, IV, VI باد و آب - 19 I, IV, VI

تواننا بـود هرکه دانا بـود
 15 ازاین پرده برتر سخن‌گاه² نیست
 زدانش¹ دل پیر برننا بنود
 زهستی³ مراندیشه را راه نیست⁴

ستایش خرد⁵

[کنون ای خردمند وصف⁶ خرد
 کنون تاچه⁸ داری بیار از خرد
 خرد بهتر از هرچه ایزد بداد¹⁰
 خرد رهنمای و خرد دلگشای
 20 ازو شادمانی وزویت غم نیست¹²
 خرد تیره و مرد روشن روان
 چه گفت آن خردمند¹⁴ مرد خرد
 کسی کو خرد را ندارد زپیش
 هشیوار دیوانه خواند ورا
 25 ازوئی¹⁸ بهر دوسرای ارجمند
 خرد چشم جانست چون²⁰ بنگری
 بدین جایگه گفتن اندر خور:⁷
 که گوش نیوشنده⁹ زو بر خورد
 ستایش خرد را به از راه داد¹¹
 خرد دست گیرد بهر دو سرای
 وزویت فزونی وزویت کم نیست¹³
 نباشد همی شادمان یک زمان
 که دانا زگفتار او بر خورد¹⁵
 دلش گردد از کرده خویش ریش¹⁶
 همان خویش بیگانه داند¹⁷ ورا
 گسته¹⁹ خرد پای دارد بپند
 تو²¹ بی چشم شادان جهان نسپری

مراندیشه آگاه — IV 4 بهستی — VI 3 (I — без рифмы). راه — I, IV 2, بدانش — I 1
 Л — доб.; نیست

چومعلوم شد هستی کردگار * دگر خاطر خویش رنجه مدار
 порядок бб. 1—15 в Л таков: 1, 2, 3, 4, 10, 6, 7, 5, 8, 11, 12, 13, 14, 15; б. 9 вписан на полях.
 VI 6 — глава начинается с бб. 22 и 18 текста, после которых идет б. 16. VI 5 —
 سراینده — Л 9 آنچه — IV 8 (Т дает чтение (ارج)). VI 7 — доб. б. 34 текста.
 ایزدت داد — IV 10; ستایینده — I, IV, VI; в тексте — по Т; Л — б. вписан на полях.
 VI 11 — б. оп., ср. разночтение 5. I 13 — کمست; VI — I 12 — غمست
 ازو خردمسی و ازو مردمی * ازانت فزونی وزانت کسی
 VI 14 — سخن‌گوی — VI 15 — б. оп., ср. разночтение 5. Л 16 — б. оп., вписан другой
 گر — I 20 شکسته — Л 19 شد از وی — Л 18 خواند — Л 17
 VI 21 — که

آغاز کتاب

کزین¹ برتر اندیشه بر نگنرد
 خداوند روزی ده رهنمای⁴
 فروزنده ماه وناهید و مهر
 نگارنده برشده پیکرست⁶
 نبینی⁸ مرنجان دو⁹ بینند
 که او برتر از نام و از جایگاه¹²
 نییابد بدو راه جان و خرد
 همانرا گزینند¹³ که بیند همی
 میان بندگی را بباپیت بست¹⁴
 در اندیشه سخنه کی¹⁵ گنجد اوی
 ستود آفریننده را کی¹⁸ توان¹⁹
 زگفتار بی کار²¹ یکسو²² شوی
 بژرفی بفرمانش²³ کردن نگاه

بنام خداوند جان و خرد
 خداوند نام² و خداوند جای³
 خداوند کیوان⁵ و گردان سپهر
 ز نام و نشان و گمان برترست
 به⁷ بینندگان آفریننده را
 نیابد بدو¹⁰ نیز اندیشه راه¹¹
 سخن هرچه زین گوهران بگنرد
 خرد گر سخن برگزیند همی
 ستودن نداند کس اورا چوهست
 خرد را و جان را همی سنجد اوی
 بدین آلت رای¹⁶ و جان¹⁷ و زبان
 به هستیش باید که خستو²⁰ شوی
 پرستنده باشی و جوینده راه

کیهان - I, IV⁵ روزیده و رهنمای - Л⁴ رای - II, IV³ جان - IV² کزان - VI¹
 VI¹¹ ازو - I¹⁰ تو - I⁹ چو بینی - Л⁸ ز - Л, I, IV⁷ گوهرست - I, IV, VI⁶
 :. - Л¹² نه اندیشه یابد بدو نیز راه
 یقین دان که هرگز نیاید پدید * بوهم اندر آنکس که وهم آفرید
 آلت - I¹⁷ آلت و رای - IV¹⁶ چون - I¹⁵ بباپیت بست - VI¹⁴ ستاید - VI¹³
 :. - VI¹⁹ چون - I¹⁸ آلت و جایگاه - VI¹² رای و هوش
 که و قادر و حی فرمان رواست * همه چیز بر هستی اوگواست
 بفرمانها ژرف - I, IV²³ یکسر - VI²² زگفتار و پیکار - I, IV²¹ خوشتر - VI²⁰

@ketab_mamnouee

شاهنامه فردوسی